

بدا به حال آنهایی که فکر می کنند جنبش ها چادرند!

ناصر اصغری

طبقه حاکمه هیچ زمانی به اندازه امروز در بحران نبوده است. این بحران از سالها پیش شروع شده و امروزه به دیوانه از قفس پریده شباهت پیدا کرده است. تاجر، پنبوشه و ریگان را هم آوردند که تزهایی ریاضت کشی مکتب اقتصادی شیکاگو را برایشان پیاده کنند، اما کارساز نبوده است. دیگر مکاری مانندی هم کارساز نمی تواند باشد. هیچ دوره ای از تاریخ سرمایه داری، دو طبقه به اندازه امروز خود را دشمن همدیگر ندانسته اند. هیچ کس، با هیچ عنوانی دیگر قادر به بزرگ کردن چهره کریه سیستم قتل و کشتار و فقر سرمایه داری نیست. ۸۰ درصد از جامعه یک میلیاردی هند روزانه با کمتر از ۵۰ سنت زندگی می گذرانند. درآمد ۱۰۰ خانواده آن کشور به اندازه تولید ناخالص ملی یک چهارم آن جامعه است. درآمد ۴۰۰ خانواده آمریکا به اندازه نصف تولید ناخالص ملی آن کشور است. هر کسی به خود جرأت داده و از آن دفاع کرده، شرمسار و وقیح از آن بیرون آمده است. دنیا را به فقرا به معنای واقعی رانده اند. جهان در هیچ دوره ای به اندازه امروز شاهد اعتراض نبوده است. حتی انقلابات ۱۸۴۸ اروپا هم به وسعت انقلابات و اعتراضات دنیای امروز نبود. اوج این اعتراضات، "جنبش اشغال" که با "اشغال وال استریت" شروع آن زده شد، بوده است. در بخش وسیعی از دنیا در هر جایی که امکان گردهمایی بود، چادرهایی به عنوان سمبل اعتراض در پارکها و میادینی بالا رفتند و مورد حمایت بخش وسیعی از جامعه قرار گرفتند. در این باره زیاد گفته و نوشته ایم.

این سمبل های اعتراض (چادرها) اما در چند روز اخیر با حمله سازمان یافته پلیس و توطئه و تبنایی شهرداری ها و مقامات بلندپایه دولت های محلی و مرکزی، مورد حمله قرار گرفته اند. حمله کرده و مردم معترضی که آن پارکها را به نشانه اعتراض و سمبلیک به اشغال خود در آورده بودند، از آنها رانده و چادرها را برچیدند. غافل از اینکه جنبشها تعدادی چادر نیستند! انقلابات را نمی شود با راندن چند صد نفر از مکان مشخصی، و پاره و غضب کردن چند ده چادر سرکوب کرد و به عقب راند! جنبشها ریشه عمیقی در قلب جامعه دارند. حرکاتی مثل "جنبش اشغال" تنها نوک این کوه یخ هستند.

اسطوره ها فرو می ریزند

متأسفانه مبارزه طبقاتی، جنگ و دعوی روبرو و مستقیم دو طبقه متخاصم اصلی جامعه، طبقه کارگر و بورژوازی نیست. بورژوازی همچون قورباغه ای است که در شکل و شمایل قناری زیبا به جامعه انداخته می شود. توسط موعظه کنندگان، ژورنالیستها، اساتید دانشگاهها و ده ها و صدها نوع دیگر از "از ما بهتران"ها.

ادامه سر پا ماندن جامعه طبقاتی و بخصوص جامعه طبقاتی سرمایه داری، مدیون اسطوره هایی است که امروز یکی پس از دیگری فرو می ریزند. دادگاه هایش بعنوان ارگان عدالت در جامعه به ۹۹ درصدی ها حقه می شود. پلیسش بعنوان نگهبانان و حافظین امنیت ۹۹ درصدی ها جا زده می شوند. دانشگاههایش را بعنوان مراکز تعلیم و تربیت متشخصین و عالمین به ما می فروشند. آخوند و پاپ و خاخام و ارواح آن چینی، بعنوان رابط فرد و خدا به همان فرد انداخته می شوند. دبیریم که صف کشیدند این معلمین متشخص دانشگاهها که اعتراض ۹۹ درصدی ها را تکفیر کنند. پلیس از کنار فریاد کمک زنان و تجاوز به کودکان رد شد و به معترضین "جنبش اشغال" حمله کرد. قضات کارهای عادی خود را تعدیل و یا تعطیل کرده و به امر مهمتر "بازگرداندن پارکها به

پرداخت کنندگان مالیات" پرداختند! مشغول تهیه و تنظیم و صدور احکام اخراج معترضین از آن پارکها و دستگیری فعالین این جنبش شدند.

اما هیچ جانی مثل نیویورک و شب حمله پلیس به فعالین جنبش اشغال وال استریت چهره دروغین احترام به قانون را افشا نکرد. در ساعت ۶ و نیم صبح، یکی از قضات دادگاه عالی نیویورک حکمی برای عدم حمله به معترضین پارک صادر کرد، اما پلیس و شهرداری نیویورک، که فریاد اطاعت از قانونشان گوش فلک را کر کرده است، به این حکم قاضی خودشان بی اعتنائی کرده و چادرهای فعالین جنبش اشغال وال استریت را جمع آوری کرده و خود آنجا را اشغال کردند!

کارگران و جنبش اشغال

نقش کارگران و جنبش کارگری در رابطه با "جنبش اشغال" مقاله دیگر و مفصلتری را می طلبد. اینجا به ۲ - ۳ نکته لازم است که اشاراتی بکنیم. این جنبش، جنبش "ما" علیه "آنها"ست. جنبش ۹۹ درصدی ها علیه ۱ درصدی ها. جنبش طبقه کارگر علیه بورژوازی است. طبقه ای بینابینی و یا بین این دو طبقه دیگر نداریم و به درست به آنچه که "طبقه متوسط" خوانده می شود، "افسانه" می گویند. اگر استارت این جنبش توسط رهبران اتحادیه ها زده نشد و یا آنها در سازماندهی و رهبری آن دست بالا و یا حتی می شود گفت دستی ندارند، نه تنها از این واقعیت نمی کاهد که این جنبش طبقه کارگر است، بلکه بر واقعیت دیگری صحنه می گذارد که پایه های تشکلهای موجود جنبش کارگری، متعلق به این جنبش است و بخش اعظم فعالین جلوی صف این جنبش، فعالین چپ و سوسیالیست تشکلهای فوق الذکرند. از آنجا که رهبران شناخته شده تشکلهای موجود کارگری - شناخته شده از این بابت که بخشی و پادوهائی از بدنه ۱ درصد بوده اند - می خواهند با ۹۹ درصدی ها تداعی بشوند و کسانی چون شارون بارو، دبیر کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری و ریچارد ترامکا، رئیس فدراسیون کار آمریکا پیام همبستگی به تظاهرکنندگان "جنبش اشغال" در نیویورک می فرستند، نشان از این دارد که هسته اصلی این جنبش و سازماندهندگان اصلی این جنبش، این رؤسا را به دنبال این جنبش کشیده است. اینها تونس را به یاد دارند که چگونه بدنه اتحادیه های کارگری بن علی را در مخمصه قرار داده بود، در حالیکه رهبران اتحادیه های کارگری در نظر داشتند با او کنار بیایند. مصر را در مقابل چشمانشان دارند که چگونه طبقه کارگر برای زدن ضربه کاری به مبارک، وارد میدان شد. انقلاب ۱۹۷۹ ایران را به یاد دارند که چگونه کارگران با اعتصابات سراسری خود سرنگونی حکومت پهلوی را تسریع کرد. اینها بقول معروف می خواهند در سمت درست تاریخ قرار داشته باشند. جز تعدادی پلیس از نوع شعبان بی مخها و رؤسایشان، اکنون دیگر همه می دانند که "جنبشها فقط چند عدد چادر نیستند!"

۱۹ نوامبر ۲۰۱۱